

سلامی که در شهر پیچید

جلال الدین مرتضوی
روابط عمومی شعبه یک بجنورد



چند سالی که به دلیل استخدام در شعبه جاجرم مشغول کار بودم، دوری از محل سکونت باعث شده بود بیشتر زمانم را در همان شهر بگذرانم. از طرفی همیشه به فعالیت‌های هنری علاقه داشتم و همین علاقه باعث شد مدتی با اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی شهرستان هم همکاری کنم. در آن سال‌ها مسئولیت انجمن هنرهای نمایشی جاجرم را بر عهده داشتم و تلاش می‌کردم سهم کوچکی در رونق فعالیت‌های فرهنگی شهر داشته باشم.

یکی از خاطره‌انگیزترین برنامه‌ها مربوط به ایام دهه فجر بود. با گروهی از دوستان هنرمند، چند شب برنامه «جنگ شادی» برای مردم شهرستان برگزار کردیم. چند سالی بود که برنامه‌های هنری در جاجرم کمتر برگزار می‌شد و همین موضوع باعث شده بود استقبال مردم فراتر از انتظار باشد. سالن هر شب پر می‌شد و شور و هیجان خاصی در فضای برنامه جریان داشت.

در آن برنامه‌ها علاوه بر هماهنگی و برگزاری، اجرای برنامه را هم بر عهده داشتم. تلاش می‌کردم اجرا شاد و پرنرزی باشد تا فضای سالن گرم‌تر شود.

شروع برنامه هم تقریباً همیشه یک شکل بود. با پخش یک موسیقی شاد، از پشت صحنه وارد می‌شدم و با صدای بلند رو به تماشاگران می‌گفتم:

«سلام سلام سلام!»

سلام به همه آن‌هایی که دل شاد دارند، سلام!

سلام سلام سلام!

سلام به آن‌هایی که توی سالن نشسته‌اند و اخم‌هایشان هنوز باز نشده، سلام!

همین چند جمله ساده کم‌کم تبدیل به امضای برنامه شده بود. هر بار که «سلام سلام سلام» را تکرار می‌کردم، تماشاگران هم با سوت و کف و هورا همراهی می‌کردند و همین همراهی شور و نشاط بیشتری به برنامه می‌داد.

جالب این بود که ماجرا فقط به همان شب‌های اجرا ختم نشد. مدت‌ها بعد از پایان برنامه‌ها، هر وقت در خیابان‌های جاجرم قدم می‌زدم یا یکی از جوان‌های شهر مرا می‌دید، از دور با صدای بلند فریاد می‌زد: «سلام سلام سلام!» و همین سلام ساده، لبخند و شادی کوتاهی میان ما رد و بدل می‌کرد.

اما بامزه‌ترین اتفاق مدتی بعد در محل کارم افتاد. یک روز اداری پشت میز دبیرخانه شعبه نشسته بودم و مشغول ثبت نامه‌ها در سیستم بودم که مردی همراه با پسر کوچکش وارد شعبه شد. هنوز چند قدم جلو نیامده بودند که پسرک ناگهان با

دقت به من نگاه کرد. بعد با هیجان دست پدرش را تکان داد تا توجهش را جلب کند.

لحظه‌ای بعد با صدای بلند در فضای سالن گفت:

«بابا! بابا! این آقا- این آقا- سلام سلام سلام!»

من هم با خنده برایش دست تکان دادم و پاسخ سلامش را دادم؛ در حالی که نگاه متعجب پدرش نشان می‌داد هنوز نمی‌داند ماجرای این «سلام سلام سلام» از کجا شروع شده است.



اجرای چند شب «جنگ شادی» در دهه فجر جاجرم، با یک سلام متفاوت آغاز می‌شد؛ سلامی که آن قدر در ذهن مردم نشست که بعدها حتی در سالن اداره هم ناگهان طنینش بلند شد